

■ حسن فرامرزی

امروز با وجود آنکه ذخیره و گنجینه‌ای غنی از حکمت و معرفت در اختیار ماست و بخش قابل توجهی از این گنجینه معرفتی به‌ حوزه رفتار شناسی از جمله رفتار ما با طبیعت اختصاص دارد اما متأسفانه آنچه در سال‌های گذشته بر طبیعت ایران رفته و امروز به‌ عینه در برابر چشم‌های ماست، نشان‌دهنده آن است که ما نتوانسته‌ایم بین حکمت ز بستی و زندگی خود پلی موفق بر قرار کنیم. گفت‌وگو ی ما با حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علی کریمیان، عضو هیئت علمی دانشگاه گیلان، پژوهشگر در حوزه اندیشه اسلامی و مؤلف کتاب «**اخلاق زیست محیطی** در حکمت اسلامی» به این مقوله پرداخته است. ■ ■ ■

**اجازه دهید اینطور شروع کنیم: چه شد که به سمت تألیف کتابی درباره اخلاق زیست محیطی رفتید؟**

کتابی که مورد توجه شما قرار گرفته کتابی است که چندین سال قبل، بعد از بیانات مقام معظم رهبری و تأکیدی که برای حفاظت از محیط زیست داشتند، شکل گرفت و سمت و سوی آن بیشتر بررسی جهان طبیعت و محیط زیست از منظر حکمت و عرفان اسلامی است و تلاش کرده با بهره‌گیری از آیات، روایات و مسلمات درون دینی و گزاره‌هایی که در حکمت اسلامی وجود دارد، عالم طبیعت را با بن‌مایه‌های هستی‌شناسی بررسی کند. شما می‌دانید ما به عالم طبیعت، هم از منظر هستی‌شناسی یا آنتولوژی می‌توانیم نگاه کنیم و هم از حیث گیتی‌شناسی یا کاسمولوژی. آنچه امروز معمولاً در جوامع بین‌المللی مطرح است همه در حوزه کاسمولوژی با فهم معمول بشری کار می‌کنند، مثلاً در سازمان ملل، هفت گروه با همین رویکرد درباره محیط زیست کار می‌کنند. در واقع آنها اعتنایی به نگاه هستی‌شناسانه در قوس نزول و قوس صعود عالم طبیعت نمی‌کنند، در حالی که این موضوع بسیار مهم‌تر از این است که ما از نظر کاسمولوژی یا گیتی‌شناسی به آن نگاه کنیم.

گیتی‌شناسی یعنی اینکه در طبیعت، انسان هست، حیوان هست، گیاه هست یا جماد هست، خب ما با اینها چطور باید رفتار کنیم؛ بحث‌هایی مثل اینکه این موجودات دارای شأن اخلاقی و احترام هستند یا تبعی دارند، یعنی به تبع در خدمت بودن انسان محترم هستند؟ اینکه اگر در زندگی ما باشند نقش احترامی و مقام و منزلت پیدا می‌کنند یا نه در هر صورت -چه با بودن، چه نبودن در زندگی انسان- محترم هستند. اینها دغدغه‌هایی است که ذهن افراد را در این هفت گروه که عرض کردم به خود مشغول کرده است.

**خب ابرار کد کجاست؟ یعنی محدودیت‌های نگاه گیتی‌شناسی در کجاست؟**

اگر شما می‌خواهید به این سؤالات درست پاسخ دهید نباید به طبیعت به عنوان یک پدیده در کنار انسان نگاه کنید. همچنان که ما خودمان را به عنوان مخلوق می‌بینیم موجودات را هم باید در دایره مخلوقات الهی ببینیم، اینجاست که نگاه آنتولوژی به طبیعت به کمک ما می‌آید. کتابی که مورد بحث شماست سعی کرده از این دو منظر به این قضیه نگاه کند.

**اگر ممکن است قدری به تفاوت این دو اشاره کنید، اینکه هستی‌شناسی و گیتی‌شناسی چه تفاوت‌هایی با هم دارند؟ چون در واقع اینجا هست که انگار ما از ما نگرش معمول غرب- به ویژه در این ۲۰۰سالگی که انسان با تکیه بر سئاسس علمی توانسته است بر طبیعت تسلطی نسبی و البته پر حاشیه داشته باشد- جدا می‌شود.**

این اختلاف از دیرباز درباره هستی وجود داشته که آیا هستی تک‌ساحتی است؟ آیا هر چه هست عالم ماده است؟ یا اینکه ما جهان‌های دیگر یا عوالم دیگر یا ساحت‌های دیگر داریم. در این چند سال به ویژه از مدرنیته به بعد بر طبل جهان تک‌ساحتی کوبیده‌اند و درباره ساحت‌ها و عوالم دیگر تقریباً بی‌شود گفت که مطلب خاصی بیان نکرده‌اند. علت هم شاید این است که این بحث‌ها یک مقدار فراتر از فهم متداول انسان است و لازم است وحی به انسان کمک کند. از طرفی از آنجا که در برخی تمدن‌های دینی، وحی‌ای که در دسترس است در حقیقت شبه‌وحی و برگرفته و برآمده از فهم‌های انسان‌ها بوده، چندان نتوانسته است کمک کند. الان همه حرف این است که آیا ما در ورای عالم ماده، متافیزیک نه، مسواری فیزیک جهان‌های دیگر داریم یا نه؟ خب در یونان باستان، افرادی مثل افلاطون و ارسطو معتقد بودند هستی سه ساحتی است. به عنوان مثال جنب افلاطون اعتقاد داشت به عالم ماده، عالم رب‌الانواع و عالم مُثُل یا عالم میانی. بعداً شاگرد او ارسطو سه عالم را تشریح کرد، اما در جهان اسلام، قرآن و روایات ما قائل به هستی چهار سachte هستند و معتقدند ما عالمی به نام ملک داریم، از آن بالاتر عالمی پر سر و رازتر وجود دارد به نام ملکوت، از آن بالاتر عالم جبروت و در نهایت عالم لا‌هوت که همان تحقق نفس رحمانی یا خدا و صفات اوست. عالم جبروت عالم اعیان ثابته است که داستان خیلی مفصلی دارد. عالم ملکوت عالمی است که ارواح در آن قرار دارند و عالمی که به آن برزخ برزخ می‌گویند. عالم السبت و ذر. آن عالمی هم که امروز در آن قرار داریم، عالم مُلک است، البته قرآن با اصطلاحات خودش- و این من شیء- إلا عذندا خزائنه و ما ننزله إلا بقدر معلوم- به همه این ساخت‌ها اشاره می‌کند.

**اهمیت در ک این ساحت‌ها در نگاه ما به طبیعت چیست؟**

اگر ما هستی را چهار ساحتی دانستایم، در حقیقت به آنتولوژی و هستی‌شناسی پرداخته‌ایم اما اگر آمدید و فقط عالم ماده را نگاه کردید و به مسائل عالم ماده پرداختید، در حقیقت به کاسمولوژی و گیتی‌شناسی

پرداخته‌اید. خب من اگر امروز می‌خواهم درباره طبیعت داوری کنم و بگویم که شأن طبیعت چیست، ابتدا باید هم حقیقت و هم صفات انسان و چیزهایی غیر از انسان مثل حیوان، گیاه و اجسام را دقیقاً بشناسم تا بتوانم داوری کنم که با این موجودات چطور رفتار کنم. قرآن می‌فرماید ما انسان‌ها حتی در شناخت خودمان عاجزیم. قرآن می‌گوید: وَتَسْأَلُونَهُنَّ الْزَّوْجَ قُلِ الْزَّوْجُ مِنْ أَسْرَرِنِیْ وَمَا أَوْتِیتُمْ مِنْ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِیلًا، یعنی شما کافی است آشنایی‌ای با علوم روان‌شناسی داشته باشید. روان‌شناسی به یک معنا متولی اصلی شناساندن روح به علوم دیگر است تا علوم دیگر بر اساس آنچه روان‌شناسی می‌گوید خدماتی را برای انسان تعریف کند، با این حال وقتی شما وارد فضای دانشگاه‌ها در دنیا می‌شوید، می‌بینید از صفر تا صد رشته روان‌شناسی، حتی دو واحد درس درباره روح ندارند. خب این یعنی انسان‌ها خودشان معتقدند که روح را نمی‌توانند بشناسند، چون حوزه روان‌شناسی تجربی است. به قول آقای مازلو، روان‌شناسی چیزی جز رفتار شناسی با تحلیل ذهنی رفتارها نیست.

**در واقع شما به یک معنا اشاره می‌کنید که گرهی که در رابطه امروز ما با طبیعت افتاده، محصول درک‌نشدن خود انسان است؟**
بله، نکته عجیب امروز این است که آدم‌هایی درباره طبیعت و چگونگی تعامل با طبیعت می‌خواهند به ما راهکار نشان دهند که خودشان را نشناخته‌اند. وقتی من خودم را نشناخته‌ام به طریق اولی، طبیعت را هم نشناخته‌ام. اصلاً مسئله الان این است که امروز دنیا می‌خواهد در تعامل با طبیعت جلو ببرد، در حالی که شناخت شکل نگرفته است. فرض کنید شما تحت عنوان مشتری به مغازه‌ای رفته‌اید. فروشنده به آقا یا خانمی در کنار شما می‌گوید آقای دکتر! یا خانم دکتر! چه کاری می‌توانم برای‌تان انجام دهم، ناگهان نگاه ما به خاطر یک پیشوند به آن فرد تغییر می‌کند. انسان‌ها در تعامل با خودشان و موجودات دیگر به شدت تحت تأثیر صورت‌های ذهنی هستند. وقتی سباز ذهنی من از خود من و مخاطب من واقعی نبود، این تلقی اجازه تعامل درست را نمی‌دهد. ما امروز انسان را به گونه‌ای می‌بینیم که مبتنی بر تصور است و قرآن این نگاه را قبول نمی‌کند. از آن طرف نسبت به طبیعت، تصورات به شدت غلطی داریم که باز قرآن قبول نمی‌کند. به گونه‌ای که خودمان را خیلی بزرگ‌تر می‌بینیم و از طرفی طبیعت را به شدت پست‌تر از آن می‌بینیم که هست. من در یک جمله ساده به شما بگویم، همه حرف قرآن در این باره این است که می‌گوید چون شما خودتان و طبیعت را درست نمی‌شناسید، تعاملات شما خراب می‌شود.

**بسیار خب! با این نگاه شأن طبیعت چیست؟**

قرآن معتقد است شأن طبیعت، شیء و ابزار نیست. ما به شدت طبیعت را شیء انگارانه نگاه می‌کنیم، در حالی که قرآن می‌فرماید طبیعت، ابزار نیست بلکه شخصیت است. من الان با شما که صحبت می‌کنم اجازه دارم به شما بگویم شما چه هستید؟ قرآن می‌فرماید، شما وقتی با طبیعت صحبت می‌کنید، مجازاً دارید به طبیعت بگویید، طبیعت چه است؟ قرآن می‌فرماید، شما وقتی با طبیعت می‌کنید، مجازاً دارید به طبیعت بگویید، طبیعت را نشناخته‌ایم که چگونه باید طبیعت را «که و چه کسی» ببینید، بنابراین ما نه تنها در قوس نزول، طبیعت را نشناخته‌ایم که چگونه باید طبیعت را «که و چه کسی» ببینید، بنابراین ما نه تنها در قوس نزول، بلکه در قوس صعود هم طبیعت را نشناخته‌ایم. این یعنی شما فکر می‌کنید فقط خودتان شخصیتی هستید و آن دنیا از شخصیت شما سؤال می‌شود، همه موجودات در روز قیامت محصور می‌شوند.

**استناد این نگاه به کدام آیه است؟**

قرآن می‌گوید: وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِی الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ یَطِیْرُ یُخَافُهِ إِلَّا آتَمَّ أَمَّاَلَهُمْ مَا فَرَضْنَا فِی الْکِتَابِ مِنْ شَیْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ یُخْشَرُونَ. همه حیوانات و جانداران در روز قیامت هستند یا می‌فرماید: و اذاالوحش خُشِرَ، نه فقط انسان‌ها، حیوانات و اجنه، قرآن، جمادات را در زمره روز حشر می‌داند، این زمینی که رویش پا می‌گذارید، این زمین در روز قیامت هست، یعنی در قوس صعود ائاله‌و انالیه را جموعن نه تنها در نزول، همه اوپییم بلکه در قوس صعود هم به او بازگشت می‌کنیم و این بازگشت فقط مختص انسان نیست.

**شما اشاره می‌کنید به اینکه قرآن، طبیعت را کیست خطاب می‌کند، یعنی یک شخصیتی برای طبیعت قائل است، آیا این گزاره ناظر بر همین آیاتی است که مثال می‌زنید؟**

مثال می‌زنم. قرآن می‌فرماید: اَلَمْ یَرِ الْآللهُ یَسْجُدْ لَهُ مَنْ فِی السَّمَوَاتِ وَ مَنْ فِی الْاَرْضِ وَ در ادامه آیه از شمس مثال می‌زند وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالتَّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ. خب این یعنی قرآن از خورشید، ماه، ستارگان، کوه‌ها و درختان به عنوان شخص و کیست خطاب می‌کند. مثال‌ها را نگاه کنید. می‌گوید هر آنچه هست، دارای شعور است. ملاصدرا به گمانم در جلد هشتم اسفار نکتہ‌ای را بیان می‌کند، اینکه قرآن می‌فرماید: یسبح لله... اینکه همه چیز خداوند را تسبیح می‌کند، آنجا ملاصدرا مثال می‌زند به آسمان و زمین، می‌فرماید: تسبیح یعنی پرستش، اما در چه صورتی، پرستش، عشق و علم تابع موجود زنده‌اند؟ ملاصدرا می‌گوید: در صورتی که او را بخواید، بخواید یعنی عشق داشته باشد. خب چطور عاشق درگیر عشق می‌شود می‌فرماید: عشق، گرایش است اما گرایش بدون بیش نمی‌شود، ما عاشق آن چیزی می‌شویم که او را می‌شناسیم نه عاشق چیزی که نمی‌شناسیم، پس اگر خدا می‌گوید همه چیز خدا را می‌پرستد، یعنی همه چیز به خدا عشق دارد، پس همه چیز به خدا علم دارد. پرستش، عشق و علم تابع موجود زنده‌اند. موجود مرده پرستش ندارد، موجود مرده عشق ندارد، موجود مرده علم ندارد. اگر قرآن می‌فرماید که کوه خدا را می‌پرستد، یعنی عاشق است، عالم است، زنده و ذی‌شعور است.

**آقای دکتر امروز ناسامی‌ها و آشفتنگی‌های وسیعی در سطح جهانی می‌بینیم، مثلاً گفته می‌شود که یخ‌ها در قطب‌ها دارد آب می‌شود یا سطح اقیانوس‌ها بالا می‌آید و آب اقیانوس‌ها گرم‌تر از دهه‌های پیش شده یا میزان گازهای آلاینده در جو و حششتناک است یا اینکه سطح وسیعی از زمین دارد دچار خشکسالی‌های ترسناکی می‌شود**



**گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علی کریمیان مؤلف کتاب «اخلاق زیست محیطی در حکمت اسلامی»**

# طبیعت با نگاه «شیء انگارانه» ما فرسوده شد



📷 رهادهشیری/جوان

**یا گفته می‌شود- بر اساس گزارش بنیاد جهانی طبیعت- در همین ۶۰-۵۰سال اخیر سه چهارم موجودات حیات وحش منقرض شده‌اند. در واقع این بحران‌ها ما حاصل همان چیزی است که اشاره می‌کنید: ما طبیعت را زنده و واجد شعور ندیده‌ایم؟**

در یک نشریه انگلیسی نوشته بود: در سال ۲۰۱۲ چیزی حدود ۱۰هزار گونه منقرض شده است، اعم از حیوانات، حشرات و گیاهان. خب اگر این حرکت همین‌طوری بخواید جلو برود، فاجعه فوق‌العاده‌ای در طبیعت روی خواهد داد. اخیراً مقاله‌ای در نشریه «اخلاق کاربردی» نوشته بودم درباره عقیم‌سازی حیوانات خانگی، حیوانات ولگرد و امثال اینها. امروز آدم‌های زیادی هستند که به خاطر سبک زندگی غربی، حیوانات را در خانه‌شان نگه می‌دارند. خیلی وقت‌ها می‌بینید این حیوان‌ها فرار می‌کنند یا آدم‌ها خسته می‌شوند. الان شهرداری‌ها و پرورشگاه‌های این حیوان‌ها به سمت عقیم کردن این حیوانات رفته‌اند. من در آن مقاله در این باره مفصل صحبت کرده‌ام که مبنای عقیم کردن این حیوانات چیست. چه حقی در این باره داریم؟ در حالی که قرآن می‌گوید همه حیوانات در روز قیامت هستند، حتی تصریح می‌شود که سگ اصحاب کهف پهشتی است. امروز بعضی از حیوان‌ها را جراحی پلاستیک می‌کنند. چرا؟ تا مطابق سلیقه خودشان شود، در صورتی که این تعدی‌ها از این ایده سرچشمه می‌گیرد که انسان، کانون هستی است، در صورتی که هیچ کجای قرآن نیامده که همه هستی باید خرج انسان شود، همه چیز مخلوق و بنده خداست، ما مالک این جهان نیستیم و مالک علی‌الاطلاق خداست، بنابراین باید درباره نحوه تعامل خود با جانداران پاسخگو باشیم.

**آقای دکتر حکمای ما چقدر نگاه‌شان نسبت به طبیعت، حیوانات و موجودات لطیف بوده است، در خلال بیانات شما این بیت سعدی به ذهنم آمد که نیش عقرب نه از ره کیینه دهنم! اقتضای طبیعتش این است یا نسبت به مثلاً نظامی راجع به کرم ابریشم خیلی جالب صحبت می‌کند. خودش را با کرم ابریشم مقایسه می‌کند: چو کرم قز شدم از کرده خویش / ابریشم بخشم از برگی کتم و ریش. من مثل کرم ابریشم هستم. اگر برگی می‌خورم باید چیزی تولید کنم یا می‌گوئیم درخت هر چه بارورتر، افتاده‌تر یا آن سخن معر که سعدی: برگ در ختان سبز در نظر هوشیار/ هر ورش دفتری است معرفت کردگار. این نگاه کجا و آن نگاهی که مثلاً**



**نکته عجیب امروز این است که آدم‌هایی درباره طبیعت و چگونگی تعامل با طبیعت می‌خواهند به ما راهکار نشان دهند که خودشان را نشناخته‌اند. وقتی من خودم را نشناخته‌ام به طریق اولی، طبیعت را هم نشناخته‌ام. اصلاً مسئله الان این است که امروز دنیا می‌خواهد در تعامل با طبیعت جلو ببرد، در حالی که شناخت شکل نگرفته است**

**در ساخته‌های هالیوود می‌بینیم کجا که به فرض کوسه‌ها را به عنوان موجودات شرور نشان می‌دهد و کشتار موجودات را عادی جلوه می‌دهد، در صورتی که سعدی می‌گوید اگر عقرب تو را نبیشت زده، بدان که مطابق طبیعت خود رفتار می‌کند و این موضوع را برای خود شخصی‌سازی نکن.**

نکات خوبی بود و نشان می‌دهد فرهنگ ما چقدر دقیق به این موضوعات پرداخته است. هر موجودی چه دارای حیات بیولوژیکی باشد، مثل گیاهان یا آنها که حیات جانوری دارند مثلاً حیوانات و حتی موجودات دیگر، مثلاً سنگی را در نظر بگیرید، اگر ما زمینه ناپودی این سنگ را فراهم کنیم، مطمئن باشید که در چرخه پیوسته طبیعت که با همدیگر همیوشانی می‌کنند، یک رخنه یا شکاف ایجاد می‌کنیم، این رخنه در یک پیوستگی است. اینطور نیست که ما فکر کنیم مثلاً حیوانی را می‌کشیم و هیچ اتفاقی نمی‌افتد. شما می‌بینید ما در چرخه‌های اکوسیستمی طبیعت دستکاری می‌کنیم، مثلاً با آفت‌کش‌ها جمعیت فلان حشره را کم می‌کنیم اما همین کار باعث می‌شود اختلال جدی در چرخه‌های حیات طبیعت شکل بگیرد، البته این ظاهر قضیه است. من در قیاس با آن استادی که درباره سلول‌های گیاهی مطالعه کرده است، چیزی نمی‌دانم. در دانشگاه گیلان یکی از همکاران ما که استادتمام در این زمینه است، می‌گفت هر وقت در طبیعت می‌بینم که مثلاً این کشاورز‌ها علف‌ها را با علف‌زن می‌زنند، تمام وجود انگار می‌خواهد متلاشی شود، چون اینجا نمی‌دانند که چه دنیای شگفتی را نابود می‌کنند. شما در سوره نمل می‌بینید وقتی حضرت سلیمان وارد وادی مورچگان می‌شود، مورچه فریاد می‌زند. خب قرآن که اسطوره‌ای نیست. قرآن که خیال‌پردازی نیست، دارد به واقعیت اشاره می‌کند. بعداً سلیمان نگاه می‌کند به سپاه خودش و می‌بیند هدهد نیست. می‌گوید اگر هدهد برگشت باید استدلال خوبی داشته باشد. اگر نداشته باشد، حتی اگر او را نکشم، شدیداً تنبیهش می‌کنم. حرفم این است که بزرگان دین ما بر اساس همه آموزه‌ها و همه مکاشفات نگاهی به طبیعت دارند که ما نداریم. لابد شنیده‌اید یکی از اطرافیان جناب حسن‌زاده‌آملی(ره) به ایشان گفته بود شما چرا هیچ وقت با ما غذا نمی‌خورید؟ آیا غذای شما ویژه است؟ ایشان فرموده بودند: نه! من وقت غذا خوردن آدابی دارم که شما اگر آن آداب را ببینید مرا مسخره می‌کنید. من قبل از اینکه غذا بخورم فقط نیم‌ساعت با این غذا حرف می‌زنم. با غذا حرف می‌زنم که تو چقدر زنده هستی، تو هم بنده‌ای از جانب خدا هستی، من دارم تو را جذب خودم می‌کنم، از من راضی باش، اینها توهم نیست. شما امروز می‌بینید که همین پژوهش‌ها چه دنیایی از شعور را مثلاً در یک قطره آب بازگو می‌کند که قطره آب کاملاً شعورمند است و ما را می‌شناسد. از پیامبر گرامی اسلام(ص) سؤال شد یومئذ تحدث اخبارها یعنی چه؟ پیامبر(ص) فرمودند: خواهید دید همین اجسامی که شما آنها را ناقض شعور می‌دانید، همین زمینی که روی آن راه می‌روید، روز قیامت تمام آن اعمالی که از لحظه تولد تا لحظه مرگ روی این زمین انجام داده‌اید، آنها را بازگو می‌کند. اینها دنیای حیات هستند که شما آنها را نادیده می‌بینید. این حیوان‌ها فرار می‌کنند یا آدم‌ها طبیعت صحبت کنند، از دو حیث نیاز به مطالعه و بازنگری دارند. ۱) شناخت انسان: انسان آن چیزی نیست که اینها فکر می‌کنند. ۲) شناخت طبیعت: طبیعت آنی نیست که اینها فکر می‌کنند.

**آقای دکتر نکتته‌ای که شما درباره مشی علامه حسن‌زاده‌آملی(ره) فرمودید، مرا یاد حکایتی در مثنوی انداخت. حکایت نخود و کدبانو که داستان عجیب و زیبایی است. کدبانو دارد نخود را می‌پزد و نخود مدام اعتراض می‌کند که چرا اداری مرا به آتش می‌کشی؟ چرا مرا از اخته‌ای در این فضای تنگ و داغ؟ من زمانی در دشت بودم، هوایی مطبوع و لطیف داشت. اما حالا اسیر این تنگنا و گرمای خردکننده شده‌ام. وقتی کدبانو به نخود توضیح می‌دهد که این ابتلا و تنگنا به خاطر این است که قرار است تو از این حالت نخودی بیرون بیایی و جان شوی. قرار است که انسانی تو را بجورد و در واقع این فضا بخشی از سفری است که تو از خاک آزاد کرده‌ای، نخود آرام می‌گیرد و می‌گوید حالا دیگر بی‌تابی نمی‌کنم. این دستکاری‌های ما در طبیعت به خاطر این است که دچار اضطراب، بی‌تابی و ناآگاهی هستیم. مثلاً همین اطراف دماوند چقدر دست‌اندازی شده است. چرا؟ به خاطر اینکه آن فرد بی‌تاب است، آگاه نیست، بنابراین آن خوی تعدی و بی‌تابی را به طبیعت سرایت می‌دهد.**

همه این اتفاقات به خاطر این است که در سده‌های گذشته، توهم غلط و خطرناکی میان برخی اندیشمندان غربی و دست‌اندرکاران آنها شکل گرفت که تکامل تاریخ را در گرو تکامل یا تسلط بیشتر بر طبیعت می‌دانستند، یعنی فکری می‌کردند هر اندازه که بیشتر دست‌شان برای دخالت در طبیعت و سازوکارهای آن بازتر باشد، شرایط خود را پایدارتر خواهند کرد. اکنون عوارضی که جهان به خاطر نارسایی موجود در رشد تمدن غرب تحمل می‌کند، اسفبار است و متأسفانه دانشگاه‌های ما نیز در این حوزه‌ها به شدت تحت تأثیر فضای غرب هستند و در سال‌های گذشته آنچه اتفاق افتاده این است که ما در روش‌ها و سازوکارها همان راهی را فرتاقیم که غرب پیموده است و اکنون خسارت‌های این نوع نگاه به طبیعت جلوی چشم ما قرار دارد.